

## از دوستی تا اخوت، از اخوت تا وحدت

مهین پناهی\*

### مقدمه

بخش بزرگی از ادبیات فارسی را ادبیات عرفانی تشکیل می‌دهد، این بخش از ادبیات مشحون از تعالیم اخلاقی است. مفهوم کلی تعالیم ادیان اخلاق است، چنان‌که رسول اکرم (ص) فرمود: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»<sup>۱</sup>. (همانان من برای تکمیل مکارم اخلاق برانگیخته شدم). آن حضرت علم اخلاق را کلید بهشت معرفی کرد: «لایدخل الجنة إلا حسن الاخلاق» (وارد بهشت نمی‌شوند مگر افراد نیکو خلق). از تأمل در این احادیث نتیجه گرفته می‌شود که سعادت دنیوی و اخروی انسان رهین علم اخلاق است. در کلیه ادیان پایه اخلاق بر خود شناسی و کشف روابط بین خود و آن چه خارج از ذات انسان است، قرار داده‌اند<sup>۲</sup>.

عارفان در خود شناسی با شناخت قوای نفس به تربیت آن پرداخته، با تهذیب از رذایل و رسیدن به مقامات که همان ملکه‌های عالی اخلاقی است، درون خود را گلستان کرده‌اند و این همان اقلیم عشق است. در این اقلیم همه‌ی هستی پرتوی از حق تعالی است و دوست داشتنی است و از همین منظر است که شیخ اجل؛ سعدی شیرازی به همه هستی عشق می‌ورزد:

---

\* عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء، ایران.

۱. نیشابوری، ۱۳۶۰ ه.ش، ص ۸

۲. زرین‌کوب، ۱۳۶۹ ه.ش، ص ۵-۲۵۱.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست<sup>۱</sup>

عارفان نه تنها به خود سازی بلکه با اشاعه فرهنگ خداخواهی در خلال متون عارفانه، انسان‌ها را به دوستی، محبت، اخوت و وحدت ترغیب کرده‌اند. این قوم نه تنها کوشیده‌اند با مردمان زندگی برادرانه و توأم با ایثار داشته باشند، بلکه با دلی که به صلح کل رسیده است به همه‌ی هستی که پرتوی از محبوب است عشق می‌ورزند.

### بحث

عارفان به دوستی مؤمنین معتقد بوده‌اند و تحلیل‌های جالبی از آن کرده‌اند. مانند عین‌القضات همدانی (مقتول ۵۲۵ ه.ق.) که معنی لغوی دوستی را میل طبع به چیزی خوش بیان کرده است و میل قوی بدان چیز را عشق نامیده است. مقدمه‌ی خوشایندی یا ناخوشایندی، معرفت است. آگاهی از چیزها اگر با حواس باشد لذت حاصل از آن هم حسی است و اگر معرفت عقلی باشد، لذت حاصل از آن هم عقلی است؛ البته لذت عقلی بالاتر از لذت حسی است، و از آن جا که بالاترین لذت عقلی خداست، پس دوستی او بهترین دوستی است و هر چه به او نسبت دارد محبوب و دوست داشتنی است، مانند رسول اکرم (ص) و مؤمنین. انسان خود و کمال خود را دوست دارد و چون هستی آدمی، صفات و کمالش همه از هستی خداست، خدا را نیز دوست دارد. از سوی دیگر هر کس با آدمی نیکویی کند او را دوست دارد؛ اما این دوستی در اصل دوستی خداست، زیرا از خدا فرمان احسان گرفته است.<sup>۲</sup>

عین‌القضات، انگیزه‌ی روانی دوستی را، درک راحتی می‌داند؛ یعنی انسان راحتی را دوست دارد و از رنج بیزار است، و طبعاً کسی را که از او راحتی می‌رسد دوست می‌دارد و از آن کس که رنج بدو می‌رسد بیزار است، پس دوستی نیکان خوشایند است و بدکاران ناخوشایند.<sup>۳</sup>

۱. سعدی، ۱۳۴۰ ه.ش، ص ۷۸۰.

۲. عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲ ه.ش، ج ۱، ص ۱۸۸.

۳. همان.

محمد غزالی (م: ۵۰۵ ه. ق.) دوستی نیکوکاران و نیکان را دوستی جمال خدا دانسته است که جمال معانی و صفات ذات ایشان، آن جمال را می‌نمایاند. از سوی دیگر انسان با خدا نسبتی دارد که آن نسبت وی را به محبت می‌کشاند، «ان الله خلق آدم علی صورته» (همانا خداوند آدمی را بر صفات خویش آفرید).<sup>۱</sup>

دسته‌ای از صوفیه اهل عزلت بوده‌اند، این دسته از صوفیه زمان، خود را مصداق حدیث نبوی می‌دانستند که عزلت، هنگام فتنه‌ها را توصیه کرده است.<sup>۲</sup> اهل عزلت، علت گوشه‌گیری از مردم را به ظهور فتنه‌ها بر اثر نزاع بر سر دنیا و فراگیری فساد عنوان کرده‌اند، گرچه دسته‌ای از اهل عزلت حال غیرت را دلیل عدم صمیمیت با غیرخدا بیان کرده‌اند.<sup>۳</sup>

محمد غزالی که صوفی میانه روی است، میان خلوت با خداوند و مردم‌گریزی تفاوت قایل شده و گفته است، انسان در فرصت‌های بین معاشرت و خدمت‌هایش، خلوت‌های مفیدی می‌یابد که به ذکر و فکر می‌گذراند و این منافاتی با همکاری و همراهی با مردم ندارد. عرفای اهل صحبت به برقراری دوستی و اخوت تأکید کرده‌اند و به این حدیث شریف استناد کرده‌اند: رَبِّ اخ لك لم تلده امك (چه بسا برای تو برادری است که مادرت او را به دنیا نیاورده است).<sup>۴</sup>

صوفیه درباره حقوق و معیار انتخاب دوست، سخنان بسیاری گفته‌اند و کتاب‌های زیادی نوشته‌اند.<sup>۵</sup> از آن جمله، محمد غزالی است. وی هر فرد مسلمان را متعلق به کیان امت اسلامی می‌داند که خواه ناخواه عضو بدن کامل اسلام است و از تغذیه و رشد و نمو کلی آن برخوردار است. از سوی دیگر، هم خدا امت اسلامی را به طور کلی مورد خطاب قرار داده است و هم بنده خود را با سایر امت جمع کرده و به مکالمه با او

۱. غزالی، کیمیای سعادت، ۱۳۵۳ ه. ش، ص ۸۰۲.

۲. غزالی، خلق المسلم، ۱۳۹۴ ه. ق، ص ۱۸۹.

۳. غزالی، محمد، کیمیای سعادت، ۱۳۵۳ ه. ش، ص ۴-۸۳۱.

۴. غزالی، خلق المسلم، ۱۳۹۴ ه. ق، ص ۱۹۸۹.

۵. هجویری، ۱۳۵۸ ه. ش، ص ۴۳۹.

پرداخته است. خدای متعال نعمت و وحدانیت را برای امت واحده مقرر فرموده و از سرکشی نهی و از بحث‌های اختلاف برانگیز و تفرقه افکن نهی کرده است.<sup>۱</sup> اهمیت ارتباط مسلمانان تا آن جاست که هر نماز جماعت بیست برابر نماز فردا ثواب دارد. وجوب نماز اعیاد به جماعت و فراخوان سالانه حج، نمونه تعلیمات وحدت اسلامی است.<sup>۲</sup>

شیخ شهاب‌الدین سهروردی (م: ۶۳۲ ه. ق.) گفته است؛ خداوند به معاشرت با برادران و دوستان امر کرد و حضرت داود<sup>(ع)</sup> را از عزلت به جهت عبادت خداوند نهی فرمود.<sup>۳</sup>

حق تعالی، به سبب صحبت، بر اصحاب رسول اکرم<sup>(ص)</sup> منت نهاد: «فاصبحتم بنعمته اخوانا»<sup>۴</sup>. (به لطف خدا همه برادر دینی یکدیگر شدید). رسول اکرم<sup>(ص)</sup> از عواقب فرقه‌گرایی و گوشه‌گیری هشدار داد و فرمود: «الشيطان يهم بالواحد والاثنين فاذا كانوا ثلاثة لم يهم بهم» (شیطان در یک نفر و دو نفر ایجاد وهم می‌کند و هرگاه سه نفر باشند نمی‌تواند در ایشان توهم ایجاد کند<sup>۵</sup>). پس شیطان با افراد منزوی متحد می‌شود. غزالی می‌گوید: هم‌چنین پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> فرمود: «من خرج عن الطاعة و فارق الجماعة فمات، مات ميتة جاهلية» (هر کس از طاعت رویگردان شود و جماعت را ترک کند و بمیرد مرده است، مانند مردن در جاهلیت<sup>۶</sup>). آن حضرت در تأیید صحبت و معاشرت فرمود: «المؤمن الذي يحالط الناس و يصبر على اذاهم خير من المؤمن الذي لا يحالط الناس و لا يصبر على اذاهم» (مؤمنی که با مردم می‌آمیزد و بر آزارشان صبر می‌کند بهتر از مؤمنی است که با مردم نمی‌آمیزد و بر آزارشان صبر نمی‌کند)<sup>۷</sup>.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۷-۱۰۵؛ انعام (۶)، آیه ۱۵۱.

۲. غزالی، خلق المسلم، ۱۳۹۴ ه. ق، ص ۱۸۳ و ۱۹۰.

۳. سهروردی، ۱۳۶۴ ه. ش، ص ۱۶۹.

۴. آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳.

۵. غزالی، محمد، خلق المسلم، ۱۳۹۴ ه. ق، ص ۱۸۳.

۶. همان، ص ۱۸۸.

۷. همان، ص ۱۸۹.

عارفان، صحبت با نااهل و اهل دنیا را نکوهش کردند و الفت با مؤمنین را خیر و ساعات تلقی کردند و دوستی و تودد را محترم شمردند<sup>۱</sup>، تا جایی که صحبت و دوستی را واجب تلقی کردند<sup>۲</sup> و دوست را بهترین معیار برای ارزیابی جایگاه خود نزد پروردگار دانستند و گفتند: «خیر الاصحاب عند الله خیرهم لصاحبه و خیر الجیران عند الله خیرهم لجاره»<sup>۳</sup>. علی هجویری (م: ۴۶۵ ه.ق.) تعبیر جالبی از صحبت و معاشرت و گفتگوی انسان‌ها کرده، گفته است؛ قلب‌ها گنجینه الهی است که اسرار لطیف و اخلاق عالی را در آنها به امانت نهاده‌اند و از طریق صحبت و معاشرت، امانت‌ها به اهل آنها سپرده می‌شود<sup>۴</sup>.

بعضی از صوفیه، داشتن دوستان بسیار را توصیه کرده و به این حدیث نبوی استناد کرده‌اند: «اکثروا من الاخوان فان ربکم حی کریم یستحیی ان یعذب عبده بین اخوانه یوم القیامة» (برادران بسیار گیرید، که خداوند عزوجل کریم است، به شرم، به کرم خود بنده را عذاب نکند میان برادران وی روز قیامت<sup>۵</sup>). حکیم مجدود بن آدم سنایی (م: ۵۴۵ ه.ق.) این چنین به کثرت دوستی تشویق کرده است:

دوست گرچه دو صد دو یار بود دشمن ار چه یکی هزار بود<sup>۶</sup>

غزالی معتقد است روابط عاطفی و سالم بین انسان‌ها منوط به انگیزه‌های مناسب آنهاست. نسبت دادن همه‌ی انسان‌ها به یک پدر و مادر در تعاطف و پیوند آنها مؤثر است و خداوند اختلاف ظاهر انسان‌ها را به شناسایی ایشان مربوط کرده تا عواملی مانند امرار معاش و رقابت‌های معیشت و... آنها را به اختلاف نکشاند، پس رابطه صحیح بین خدا و خلق و خلق با خلائق مورد توجه است و شایسته است شکوه سعه صدر و اتحاد را دریابند و حرمت و عزت قرابت را که از یک پدر و مادر هستند بدانند

۱. هجویری، ۱۳۵۸ ه.ش، ص ۲۳۶؛ عین‌القضات، ۱۳۶۲ ه.ش، ص ۱۸۸.

۲. هجویری، ۱۳۵۸ ه.ش، ص ۲۳۶ و ۲۳۹.

۳. غزالی، محمد، خلق المسلم، ۱۳۹۴ ه.ق، ص ۱۹۸؛ کاشانی عزالدین، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۳۳۵.

۴. همان، هجویری، ص ۳۳۵.

۵. هجویری، ۱۳۵۸ ه.ش، ص ۴۳۶.

۶. سنایی، ۱۳۵۹ ه.ش، ص ۴۴۸.

و این نکته‌ی ظریفی است که مسلمان‌ها را برادر می‌کند، چنان که گویی شاخه‌های یک درخت هستند و یا یک روح در قالب‌های مختلفند<sup>۱</sup>. ابراز محبت قلبی نیز لازم است و به محبت تنها نباید اکتفا کرد، پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إذا أحب أحدكم أخاه فليخبره» (هر که کسی را دوست بدارد باید که خبر دهد)<sup>۲</sup>.

عارفان غالباً از دوستان خود با عنوان «برادران» یاد می‌کنند و بعضی آن‌ها را عزیزتر از خانواده خود داشته‌اند<sup>۳</sup>. روشن است که معنی برادری و اخوت بالاتر از دوستی است و پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إنما المؤمنون أخوة والعلماء كنفس واحدة» (همانا مؤمنان برادرند و علما مانند نفس واحدی هستند)<sup>۴</sup>.

مؤمنان معدود لیک ایمان یکی      جسم‌شان معدود لیکن جان یکی  
جان گرگان و سگان هر یک جداست      متحد جان‌های شیران خداست<sup>۵</sup>

عارفان در روابط خود درس‌های اخوت بسیاری داده‌اند و رفتار با ایثار و جوانمردی با اقران، و خدمت و حرمت بزرگ‌ترها را تعلیم داده‌اند<sup>۶</sup>.

از ابوسعید ابوالخیر (م: ۴۴۰ ه.ق.) پرسیدند: ورد شب تو چیست؟ گفت: همه شب می‌گویم؛ یا رب فردا صوفیان را چیزی خوش ده که بخورند، یارانش تعجب کردند که شیخ امور دنیایی را ورد خود ساخته است، شیخ ورد خود را با این حدیث نبوی توجیه کرد: «ان الله تعالى في عون العبد مادام العبد في عون اخيه المسلم» (همانا خداوند متعال در مساعدت بنده است، مادام که بنده در مساعدت برادر مسلمان‌اش باشد)<sup>۷</sup>. مولوی گفته است: من برای سرگرمی، پذیرایی و خوشایند مردم شعر می‌خوانم و الا از هیچ چیز بیش از شاعری ناخشنود نیستم<sup>۸</sup>.

۱. غزالی، محمد، خلق المسلم، ۱۳۹۴ ه.ق، ص ۸۰-۱۷۹.

۲. همان، ص ۳۱۹.

۳. عطار، تذکرة الاولیا، پیشین، ص ۴۶.

۴. مولوی، مثنوی، بی تا، دفتر ۴، ص ۶۴۲، ۱۶۴۲.

۵. همان، دفتر ۴، ابیات ۶-۴۱۵.

۶. قشیری، ۱۳۶۱ ه.ش، ص ۵۰۲؛ سهروردی، ۱۳۶۴ ه.ش، ص ۱۷۱؛ هجویری، ۱۳۵۸ ه.ش، ص ۴۳.

۷. مهینی، ۱۳۶۷ ه.ش، ص ۲۲۶.

۸. مولوی، فیه ما فیه، ۱۳۶۹ ه.ش، ص ۳۲۳.

سهروردی، دوستی و صحبت را موجب آشکار شدن خوی‌های پسندیده دانسته است و کسی که همه صفات پسندیده در او جمع باشد کم است و انسان از مصاحبت انسان‌های متعالی به حد معرفت می‌رسد.<sup>۱</sup>

مولوی دوستی را کیمیا دانسته است که حتی اگر منافقی کنار مؤمنی بنشیند از تأثیر لحظات دوستانه، حد اقل همان لحظه اظهار ایمان می‌کند، و بدین جهت خداوند فرمود: «اذا لقوا الذين امنوا قالوا آمنا»<sup>۲</sup> (چون با اهل ایمان برخورد کنند گویند ما ایمان آورده‌ایم).<sup>۳</sup>

اساس انتخاب دوست نزد عارفان، نیت خدایی است نه غرض‌های دنیوی و انگیزه‌های ناپسند و اگر انسان قلبش آکنده از ایمان باشد، به همه با روشن‌بینی می‌نگرد و به خاطر خدا دوستان می‌دارد.<sup>۴</sup>

در حدیث نبوی، به این دوستاناران، چنین نوید داده شده است که خداوند فرمود: «المتحابون بجلالی فی ظل عرشى، یوم لا ظل الا ظلى»<sup>۵</sup> (دوست دارندگان یکدیگر، قسم به جلالم، در زیر سایه عرشم خواهند بود روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه حق نباشد). در سیره عملی عارفان، از موافقت، مساعدت، رازداری، عیادت، دیدار، نصیحت یکدیگر، تیمار در بیمار، عفو، تسامح در خطاها و تنفیذ در تصرفات، حکایت‌های شیرینی نقل کرده‌اند.<sup>۶</sup>

هم‌چنین از روابط نیکوی عارفان با همسایگان، شواهد بسیاری در متون عارفانه موجود است، به ویژه به رعایت همسایه غیرمسلمان، تأکید شده است.<sup>۷</sup>

۱. سهروردی، ۱۳۶۴ ه.ش، ۷۰-۱۶۹.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۴.

۳. مولوی، فیه ما فیه، ۱۳۶۹ ه.ش، ص ۳۲۳.

۴. قشیری، ۱۳۶۱ ه.ش، ص ۷۶؛ غزالی، محمد، خلق المسلم، ۱۳۹۴ ه.ش، ص ۱۷۸، ۱۹۲؛ همو، کیمیای سعادت، ۱۳۵۳ ه.ش، ص ۳۰۹۸؛ سهروردی، ۱۳۶۴ ه.ش، ص ۱۷۰؛ کاشانی، ۱۳۶۷ ه.ش، ص ۹-۲۳۸.

۵. غزالی، محمد، خلق المسلم، ۱۳۹۴ ه.ق، ص ۱۹۳.

۶. پناهی، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۴۲۳، ۴۳۷.

۷. غزالی، محمد، کیمیای سعادت، ۱۳۵۳ ه.ش، ص ۷-۲۳۶، ۲۷؛ تذکرة الاولیا، ۱۳۵۵ ه.ش، ص ۵۲.

عارفان در مدارا با همسایگان بسیار موفق بوده‌اند تا جایی که همسایگان غیرمسلمان عرفا و صوفیه تحت تأثیر اخلاق حسنه ایشان، به اسلام روی آوردند<sup>۱</sup>. گویند مالک دینار آن‌قدر با همسایه‌ی یهودی خود که نجاست مبرزش را در خانه او می‌انداخت، مدارا کرد تا وی مسلمان شد<sup>۲</sup>.

از آن جمله است مسلمان شدن همسایه گبر بایزید بسطامی، بر اثر حسن معاشرت و شفقت وی<sup>۳</sup>. هم‌چنین مدارای ابوسعید ابوالخیر با احمد بوشره، که موجب انتباه او گردید<sup>۴</sup>.

مدارا، عفو، تسامح و ترک منازعه عارفان با انسان‌های کژرفتار، نشان دهنده نگوهِش قبح و بیماری نفسانی است، نه خصم شمردن بدکاران، عارفان با این گونه افراد چون عزیزان بیمار رفتار کرده‌اند تا از علت‌ها و عوارض رها شوند. چنانکه مولوی می‌فرمود:

هیچ کافر را به خواری منگريد که مسلمان مردنش باشد امید<sup>۵</sup>

با تحول عرفان نظری به ویژه در قرن هفتم، روابط عارفان با جهان و جهانیان بی‌تأثیر از این نگرش نماند. صحبت از دوستی و اخوت خوبان (که با خداوند نسبت داشتند) فراتر رفت، عارف با جدا شدن از رذایل اخلاقی و کسب ملکه‌های اخلاقی در جستجوی حداقل توحید صفاتی و فنای فی الله بود. معرفت صفات خداوند، مترادف با کشف و یافتن صفات الهی در ضمیر خویش و اتصال به صفات عالیه الهی است. این معرفت عالی از دولت عشق حاصل می‌شود. عشق طیب بیماری‌های جسمی و روحی (حقد، حسد، بخل و مانند آنها) است و انسان را از تمام عیب‌ها که حجاب‌های روحانی است، پاک می‌کند.

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد

۱. غزالی، محمد، کیمیای سعادت، ۱۳۹۴ ه.ش، ص ۲۳۷.

۲. عطار، ۱۳۵۵ ه.ش، ص ۵۲.

۳. همان، ص ۱۷۶.

۴. مهینی، ۱۳۶۷ ه.ش، ص ۲۱۷.

۵. افلاکی، ۱۳۶۲ ه.ش، ص ۵۲۸.



شاد باش ای عشق خوش سودای ما    ای طیب جمله علت‌های ما  
ای دوی نخوت و ناموس ما    ای تو افلاطون و جالینوس ما<sup>۱</sup>

یافتن نسبت بین خداوند و رسول و مؤمنین و خوبان که غزالی و عین‌القضات از آن سخن گفتند، در اقلیم عشق انبساط می‌یابد؛ از منظر عارف و عاشق، همه آفرینش با زیبایی خداوند نسبتی و پیوندی دارد؛ بلکه از منظر کسی که آن را خواسته و آفریده همه چیز زیباست.

گر تو خواهی کو ترا باشد شکر    پس ورا از چشم عشاق‌اش نگر  
منگر از چشم خودت آن خوب را    بین به چشم طالبان مطلوب را  
چشم خود بر بند زان خوش چشم، تو    عاریت کن چشم از عشاق او  
بلک از او کن عاریت چشم و نظر    پس ز چشم او به روی او نگر<sup>۲</sup>

از منظر عارف، مخلوقات پرتو حق هستند و نشانی از او دارند.

پرتو حق است آن معشوق نیست    خالق است آن گویا مخلوق نیست<sup>۳</sup>

این گونه با نشئه عرفان و مستی عشق... چیزها زیبا و دوست داشتنی می‌شوند:

جرعه‌ای بر ریختی زان خفیه جام    بر زمین خاک من کأس الکرام  
هست بر زلف و رخ از جرعه‌ش نشان    خاک را شاهان همی بینند از آن  
جرعه خاک آمیز چون مجنون کند    مر ترا تا صاف او خود چون کند  
هر کسی پیش کلوخی جامه چاک    کآن کلوخ از حسن آمد جرعه ناک<sup>۴</sup>

تعمیم زیبایی و حسن در کل پدیده‌های هستی و جلوه‌ای از جمال یا جلال خدا را

دیدن در همه‌ی هستی، موجب صلح کل عارف می‌شود.

کل عالم صورت عقل کل است    کوست بابای هر آنک اهل قل است  
من که صلحم دائمًا با این پدر    این جهان چون جتستم در نظر<sup>۵</sup>

صلح کلی با جهان گلستان را به دل عارف می‌برد.

۱. مولوی، مثنوی، بی تا، دفتر اول، ابیات ۴-۲۲.

۲. همان، دفتر چهارم، ابیات ۸۱-۷۵.

۳. همان، بی تا، دفتر اول، بیت ۲۴۳۷.

۴. همان، بی تا، دفتر پنجم، ابیات ۷۶-۷۵-۷۳-۳۷۲.

۵. همان، بی تا، دفتر چهارم، ابیات ۸۴-۳۲۸۰.

در کف ندارم سنگ من، با کس ندارم جنگ من

با کس نگیرم تنگ من، زیرا خوشم چون گلستان<sup>۱</sup>

در این صلح کل هر پدیده در جای خویش نکو و زیباست.

جهان چون چشم و خط خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست<sup>۲</sup>

در این منظر، قیل و قال‌های زبانی رنگ می‌بازد و تفاوت عنب و انگور و استافیل، از بین می‌رود و وحدت در میان جانها متبلور می‌شود، چنانکه جلال‌الدین محمد مولوی، خود این حالت را چنین توصیف کرده است:

”روزی سخن می‌گفتم میان جماعتی و میان ایشان هم جماعتی کافران بودند. در میان سخن می‌گریستند و متذوق می‌شدند و حالت می‌کردند، سؤال کردم که ایشان چه فهم کنند و چه دانند این جنس سخن را؟ مسلمانان گزیده از هزار، یک فهم می‌کنند، ایشان چه فهم کردند که می‌گریستند. فرمود: لازم نیست که نفس این سخن را فهم کنند، آنچه اصل این سخن است آن را فهم می‌کنند، آخر همه مقررند به یگانگی خدا و به آنک خدا خالقست و رازقست و در همه متصرف و رجوع به وی است و عقاب و عفو ازوست، چون این سخن را شنید و این سخن وصف حقست و ذکر اوست پس جمله را اضطراب و شوق و ذوق حاصل شود که ازین سخن بوی معشوق و مطلوب ایشان می‌آید. اگر راهها مختلف است اما مقصد یکی است. نمی‌بینی که راه به کعبه بسیار است. بعضی راه از روم است و بعضی را از شام و بعضی را از عجم و بعضی را از چین و بعضی را از راه دریا از طرف هند و یمن، پس اگر در راهها نظر کنی اختلاف عظیم و مابینت بی‌حدست اما چون به مقصود نظر کنی همه متفقاند و یگانه و همه را درونها به کعبه متفق است و درونها را به کعبه ارتباطی و عشقی و محبتی عظیم است که آنجا (هیچ) خلاف نمی‌گنجد آن تعلق نه کفر است و نه ایمان... چون آنجا رسیدند، مباحثه و جنگ و اختلاف که در راهها می‌کردند

۱. مولوی، دیوان کبیر، ۱۳۶۶ ه.ش، غزل ۱۷۸۹.

۲. لاهیجی، ۱۳۱۸ ه.ش، بیت ۷۴۸.

که این او را می‌گفت که تو باطلی و کافری و آن دگر این را چنین می‌نماید اما چون به کعبه رسیدند معلوم شد که آن جنگ در راه‌ها بود و مقصودشان یکی بود<sup>۱</sup>.

مولوی با سابقه‌ی این چینی در عرفان عملی، مثنوی را دکان وحدت قرار داده تا عزیز صد زبانی باشد که میان همه انسان‌ها اعم از ترک، عرب و رومی صلح و وحدت برقرار کند.

مثنوی ما دکان وحدت است غیر واحد هر چه بینی آن بتست<sup>۲</sup>  
وحدت اندر وحدت است این مثنوی از سمک رو تا سما ای معنوی<sup>۳</sup>

توفیق مولوی در این وحدت چنان بود که در تشیع جنازه وی صاحبان همه ادیان، از مسیحیان، یهودیان، رومیان، اعراب، ترک‌ها و غیره حاضر بودند و در پیشاپیش جنازه وی کتاب‌های مقدّس خود را می‌خواندند و او را امام و مقتدای خود می‌نامیدند و خود را بنده و مرید او می‌شمردند، چنانکه خود او سروده است:

هفتاد و دو ملت شنود سرّ خود از ما

دمساز دو صد کیش به یک پرده چو ناییم<sup>۴</sup>

#### نتیجه

متون عرفانی گذشته از آنکه خود سازی، تهذیب نفس و محبت و برادری را تعلیم می‌دهد، با نگرش برابر به همه‌ی پدیده‌های هستی و دیدن پرتو حق در آن‌ها، انسان را به صلح کل وا می‌دارد.

در این عصر که عصر ارتباطات نامیده شده و انسان در غربت خود در جستجوی محبت‌های ناب، در گفتگوهای سامان نیافته سر در گم است، عرفان ناب اسلامی می‌تواند این ارتباطات را با رشته دوستی حق سامان دهد و انسان در غربت زمان را برادر کند و از جدال‌های زمینی به وحدتی الهی سوق دهد.

۱. مولوی، فیه ما فیه، ۱۳۶۹ ه.ش، ص ۹۷.

۲. مولوی، مثنوی، بی تا، دفتر ششم، بیت ۱۳۵۱.

۳. مولوی، مثنوی، بی تا، دفتر اول، بیت ۴۴۹.

۴. افلاکی، ۱۳۶۲ ه.ش، ص ۵۹۲.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه فارسی، مهدی الهی قمشهای، جاویدان، تهران، بی تا.
۲. افلاکی، شمس‌الدین احمد، مناقب‌العارفین، به کوشش تحسین یازنجی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ه.ش.
۳. پناهی، مهین، اخلاق عارفان، روزنه، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
۴. زرین کوب، عبدالحسین، باکاروان اندیشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ ه.ش.
۵. سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین، متن کامل گلستان و بوستان و مجالس، با مقابله محمد علی فروغی و عباس اقبال، معرفت، تهران، ۱۳۴۰ ه.ش.
۶. سنایی، مجدود بن آدم، حدیقه‌الحدیقه و طریقه‌الشریعه (فخری‌نامه)، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹ ه.ش.
۷. سهروردی، شهاب‌الدین، عوارف‌المعارف، ترجمه ابومنصور عبدالؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴ ه.ش.
۸. عطار، فریدالدین، تذکرة‌الاولیا، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار، ۱۳۵۵ ه.ش.
۹. غزالی، محمد، خلق المسلم، دارالکتب الحدیثه، الطبعة الثامنة، قاهره، ۱۳۹۴ ه.ق.
۱۰. غزالی، محمد، کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، چاپ هفتم، نشر کتابخانه مرکزی، تهران، ۱۳۵۳ ه.ش.
۱۱. قشیری، ابوالقاسم، ترجمه رساله قشیری، با تصحیح و استدراکات بدیع‌الزمان فروزانفر، علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۱ ه.ش.
۱۲. کاشانی، عزالدین محمود بن علی، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، تصحیح جلال‌الدین همایی، نشر هما، ۱۳۶۷ ه.ش.
۱۳. لاهیجی، شمس‌الدین محمد، مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، زوار، تهران، ۱۳۲۸ ه.ش.
۱۴. مولوی، جلال‌الدین محمد، فیه ما فیه، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ه.ش.
۱۵. مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ ه.ش.

۱۶. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی، از روی چاپ رینولد، آلن، نیکلسون، نشر طلوع، بی‌تا.
۱۷. مهینی، محمد بن منور، اسرارالتوحید، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، آگاه، تهران، ۱۳۶۷ ه.ش.
۱۸. نیشابوری، رضی‌الدین، مکارم الاخلاق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ه.ش.
۱۹. همدانی، عین‌القضات، نامه‌ها، به اهتمام علی نقی منزوی، عقیف عسیران، با اصلاح حسین خدیو جم، چاپ دوم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ ه.ش.

